

دکتر تیبریوس راتا، عزرا-نحمیا

جلسه ۸، نحمیا ۵-۶

تیبریوس راتا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر تیبریوس راتا و تعلیمات او در مورد عزرا و نحمیا است. این جلسه ۸، نحمیا ۵-۶ است.

بیایید به فصل پنجم نحمیا پردازیم.

تا به حال، ما شاهد مخالفت از بیرون بوده‌ایم. اکنون در فصل پنجم، خواهیم دید که مخالفت از درون وجود دارد و همه چیز مربوط به اشتباه آشکار شده است. و ما از فصل پنجم، آیه اول شروع می‌کنیم.

آنگاه فریاد بزرگی از مردم و زنانشان علیه برادران یهودی‌شان برخاست. **۲** زیرا کسانی بودند که می‌گفتند **۱** ما با پسران و دختران خود بسیاریم. پس بیایید غله تهیه کنیم تا بخوریم و زنده بمانیم.» **۳** همچنین کسانی بودند که می‌گفتند: «ما به دلیل قحطی، مزارع، تاکستان‌ها و خانه‌های خود را گرو می‌گذاریم تا غله تهیه کنیم.» **۴** و کسانی بودند که گفتند: «ما برای پرداخت مالیات مزارع و تاکستان‌های خود از پادشاه پول قرض گرفته‌ایم.» **۵** اکنون جسم ما همچون جسم برادرانمان است، فرزندان ما همچون فرزندان آنها. با این حال ما پسران و دختران خود را به بردگی می‌کشانیم، و برخی از دختران ما پیش از این به بردگی گرفته شده‌اند، اما ما «قدرت کمک به آن را نداریم، زیرا مردان دیگر مزارع و تاکستان‌های ما را در اختیار دارند».

بنابراین، در حالی که نحمیا مشغول مقابله با مخالفت‌های درونی بود، یک مشکل درونی نیز در حال شکل‌گیری بود که ماهیتی اجتماعی-اقتصادی داشت و به بی‌عدالتی نیز می‌پرداخت.

و چهار گروه مختلف از مردم در این موقعیت حضور دارند. اول، کسانی بودند که زمین نداشتند اما به غذا نیاز داشتند. گروه دوم با وجود اینکه صاحب ملک بودند، در تأمین غذای خانواده خود مشکل داشتند.

نیاز چنان شدید بود که این افراد مجبور بودند خانه‌ها و مزارع خود را فقط برای خرید غذا بگذارند. گروه سوم برای پرداخت مالیات سلطنتی پول قرض گرفته بودند و به دلیل بهره‌گزار قادر به بازپرداخت آن نبودند. گروه چهارم از یهودیان ثروتمندی تشکیل شده بود که با گرفتن زمین و فرزندانشان به عنوان وثیقه، از برادران و خواهران یهودی خود سوءاستفاده می‌کردند.

حال اگر لایوان ۲۵ را به خاطر داشته باشید، در مورد خدمتکاری لویرات صحبت می‌کند. نه ازدواج لویرات بلکه خدمتکاری‌ای که در آن اگر یک برادر یا خواهر یهودی آنقدر فقیر می‌شد، می‌توانست خود را برای مدتی به برادری که ثروتمند بود بفروشد. قرار بود آنها زمین و مردم را در سال یوبیل یا سال سبت برگردانند.

اما به نظر نمی‌رسد که آنها اینجا از قانون پیروی می‌کنند. آنها برادران و خواهران خود را استثمار می‌کردند. ببینید، در لایوان، آنچه خدا در نظر داشت، مردمی که وضعشان خوب بود نبودند؛ بلکه فقرا بودند.

خدا می‌خواست از فقرا مراقبت کند. و در اینجا این بی‌عدالتی وجود دارد که نه تنها از فقرا و نیازمندان مراقبت نمی‌شود، بلکه از آنها سوءاستفاده نیز می‌شود. والدین یهودی مجبور بودند بین گرسنگی یا بردگی برای فرزندانشان یکی را انتخاب کنند.

یهودیان از روح شریعت خدا که همیشه برای فقرا تدبیر می‌کرد، نافرمانی کرده بودند. و اکنون گناه بی‌عدالتی آشکار شده و مورد توجه نحمیا قرار گرفته بود. حال مبارزه با کدام یک دشوارتر است؟ مخالفت از بیرون یا مخالفت از درون؟ گاهی اوقات احتمالاً مبارزه با مخالفت از درون دشوارتر است.

نحمیا چه خواهد کرد؟ وای، می‌بینیم که نحمیا احساساتی است.

وقتی فریاد و این حرف‌ها را شنیدم، خیلی عصبانی شدم. 7 با خود مشورت کردم و از بزرگان و 6 صاحب‌منصبان شکایت کردم. به ایشان گفتم: «شما هر یک از برادران خود بهره می‌کشید.» و علیه ایشان اجتماع بزرگی تشکیل دادم. 8 و به ایشان گفتم: «ما تا آنجا که توانستیم، برادران یهودی خود را که به امت‌ها فروخته شده‌اند، بازخرید کرده‌ایم، اما شما حتی برادران خود را می‌فروشید تا آنها به ما فروخته شوند!» آنها خاموش ماندند و نتوانستند سخنی برای گفتن پیدا کنند. 9 پس گفتم: «کاری که شما می‌کنید خوب نیست.» آیا نباید با ترس از خدای ما رفتار کنید تا از طعنه‌های ملت‌ها که دشمنان ما هستند، جلوگیری کنید؟ بعلاوه، من و برادران و خدمتکارانم به آنها پول و غله قرض می‌دهیم. بیاوید از این رباخواری دست برداریم.

دو بار در کتاب نحمیا به ما گفته می‌شود که نحمیا خشمگین است. اولین بار در اینجا در مواجهه با بی‌عدالتی انجام شده علیه برادران و خواهرانش است.

بار دوم که آن را خواهیم دید در فصل ۱۳ است، زمانی که الیاشیب به طوبیا اجازه می‌دهد در یکی از اتاق‌های معبد زندگی کند. سوال این است که آیا عصبانی شدن اشکالی ندارد؟ آیا یک مسیحی می‌تواند عصبانی شود؟ خب، ما می‌بینیم که عیسی وقتی فریسیان به فقرا و نیازمندان ظلم می‌کردند، عصبانی می‌شد و آن خشم را ابراز می‌کرد. او وقتی مردم معبد را به بازار و محل کسب و کار تبدیل کردند، عصبانی شد.

بنابراین بله، جایی برای خشم درست وجود دارد. خب، ما باید مطمئن شویم که این خشم خودخواهانه نیست. اما در این مورد می‌توانیم به وضوح بگوییم که خشم نحمیا خودخواهانه نیست، بلکه درست است.

او با خشم برحق خود، اشراف را به سوءاستفاده از برادران و خواهرانشان متهم می‌کند. فروش بردگان یهودی تحت هر شرایطی خلاف قانون خدا بود، خروج ۲۱ آیه ۸.

و سکوت اشراف و مقامات، اعتراف به گناه بود. و برای نحمیا کافی نیست که بگوییم، خب، این اشتباه است. نه. او می‌گوید، آن را درست کنید. او می‌گوید، آن را اصلاح کنید.

رهبر الهی گام‌های لازم را برای ریشه‌کن کردن خطای مرتکب شده برداشت. برای مثال، در کلیساهای ما اگر بگوئید، بله، یک خانواده فقیر در کلیسای ما وجود دارد. خب، شناسایی خانواده کافی نیست.

ما باید از آنها مراقبت کنیم و به هر طریقی که می‌توانیم به آنها کمک کنیم. یکی از بزرگترین بی‌عدالتی‌هایی که ما در این کشور انجام داده‌ایم این است که می‌گوییم فقرا و نیازمندان وظیفه دولت هستند. در جایی که عیسی می‌گوید، فقرا را همیشه با خود خواهید داشت.

وظیفه کلیسا مراقبت از فقرا است. بیاوید این موضوع مورد علاقه را کنار بگذاریم. واضح است.

و نحمیا بر این بی‌عدالتی عمل می‌کند و آن را اصلاح می‌کند. و او آیات ۱۱ تا ۱۳ را ادامه می‌دهد. اشتباه شناسایی شده است.

به اشتباه رسیدگی شده است. و حالا اشتباه، درست شده است. راه حل ساده بود. آنچه گرفته شده را برگردانید. حتی سود مطالبه شده را. و در کمال تعجب، آنها موافقت کردند.

و آنها گوش می‌دهند. و ما همچنین باید از خود در مورد این متن پرسیم. آیا توصیفی است یا تجویزی؟ ما باید در به کارگیری این متن در شرایط معاصر دقت کنیم.

یکی از محققان خاطرنشان کرد که مفسران مدرن در کتاب نحمیا ۵ آموزه‌هایی در مورد موضوعاتی مانند تنظیم خانواده، نحوه صحیح کنترل خشم، تفکر قبل از عمل، زندگی نمونه، شهادت کلیسا قبل از تماشای جهان، وفای به عهد، فداکاری در حقوق، ترس از خدا، عدم انطباق با دنیا و اعتماد به پادشاه خدا می‌یابند. با این حال، وقتی کسی متن را در چارچوب مناسب آن تفسیر می‌کند، ممکن است انتظار داشته باشد که کاربرد اصلی نحمیا ۵ این باشد که ما باید به فقرا کمک کنیم. و کاربردهای خاص‌تر شامل رنج‌های فقرا، محکومیت بی‌عدالتی، تشویق به مشارکت در اصلاح اشتباهات، توصیه‌هایی در مورد نحوه برخورد طلبکاران با بدهکاران، و من در مورد موارد مسیحی صحبت می‌کنم، و پیشنهادهای در مورد مسئولیت دولت در قبال فقرا می‌شود، که همانطور که گفتم در واقع باید مسئولیت کلیسا باشد، نه مسئولیت دولت.

و نحمیا با مثالی که از آیه ۱۴ شروع می‌شود، می‌گوید: ۴۰ مثقال نقره. حتی خدمتکاران آنها بر مردم سروری می‌کردند، اما من به خاطر ترس از خدا این کار را نمی‌کردم.

من نیز در کار بر روی این دیوار پشتکار داشتم و هیچ زمینی به دست نیاوردیم و همه خدمتکاران من برای ۱۶ کار در آنجا جمع شده بودند. ۱۷ علاوه بر این، ۱۵۰ مرد، یهودی و صاحب‌منصب، سوای کسانی که از ملت‌های اطراف ما نزد ما آمده بودند، بر سر سفره من بودند. ۱۸ آنچه به هزینه من برای هر روز تهیه می‌شد یک گاو نر و شش گوسفند و پرندگان برگزیده و هر ده روز یکبار انواع شراب به وفور بود. با این حال، با وجود همه اینها، من سهمیه غذایی فرماندار را مطالبه نکردم، زیرا این خدمت برای این قوم بسیار سنگین بود. ۱۹ ای خدای من، هر آنچه را که برای این قوم انجام داده‌ام، به نیکی به یاد آور.

نحمیا دو دوره فرماندار بود.

دوره اول دوازده سال و دوره دوم یک دوره زمانی نامشخص بود. ما این را از نحمیا ۶:۱۳ می‌دانیم. اولین باری که او خدمت کرد از ۴۳۳ قبل از میلاد تا ۴۲۱ قبل از میلاد در زمان سلطنت اردشیر اول بود. اما به عنوان رهبری با قلبی حساس و کسی که با مردم خود احساس همدردی می‌کند، از سهمیه غذایی مجاز قانونی برای فرماندار سوءاستفاده نکرد. او فکر نمی‌کرد که این منصفانه باشد که او در تجمل زندگی کند در حالی که مردمش در فقر زندگی می‌کردند.

من در رومانی بزرگ شدم، رومانی یک کشور فقیر سوسیالیستی به رهبری یک دولت کمونیستی بود. و ما در فقر زندگی می‌کردیم. دولت به ما جیره غذایی می‌داد.

آنها به ما یک کارت دادند، و ما باید آن کارت را به فروشگاه می‌بردیم، و آنها زمان خرید نان و شیر و گوشت را علامت می‌زدند. و دولت به ما می‌گفت که چقدر نان و شیر و نان نیاز داریم. و البته، ما باید در صف‌های طولانی منتظر می‌ماندیم.

جالب این بود که بعد از مرگ دیکتاتور، آنها کشف کردند که در حالی که مردمش در فقر مطلق زندگی می‌کردند، او یک استخر شنای طلاکاری شده داشت. ما هرگز نمی‌دانستیم که چنین چیزهایی وجود دارد. اما او در ثروت زندگی می‌کرد در حالی که مردمش در فقر زندگی می‌کردند.

این کاری است که دیکتاتورها انجام می‌دهند. این کاری است که رهبران بد انجام می‌دهند. نحمیا این کار را نمی‌کند.

نحمیا می‌داند که باید با الگو بودن، رهبری کند. من اشاره کردم که نحمیا یک فرماندار بود. در اینجا یک باستان‌شناس اسرائیلی به نام نمد آویگاد را داریم که این فهرست از فرمانداران یهودا را که در ادامه می‌آیند، بازسازی کرده است.

همانطور که می‌بینید، پس از سال ۵۳۸، برای برخی از این موارد، شواهد کتاب مقدسی داریم. باز هم شش‌بازار، زروبابل و نحمیا. اما برای برخی دیگر، شواهد کتاب مقدسی نداریم.

در کتاب مقدس به آنها اشاره نشده است. اما همانطور که می‌بینید، شواهد باستان‌شناسی از جمله مهرها، پاپيروس‌ها و سکه‌ها داریم که تعدادشان به حدود ۳۳۰ عدد می‌رسد. باز هم، از میان این موارد، نحمیا برجسته‌تر است.

او می‌گوید: «ای خدا، به خاطر من به یاد داشته باش.» «کیدنر تأیید می‌کند که نحمیا نمونه‌ای از دو فرمان بزرگ است. دوست داشتن خدا و دوست داشتن مردم.»

همانطور که به فصل ۶ کتاب نحمیا می‌رویم، خواهیم دید که در پایان فصل، دیوار بالاخره تمام می‌شود - و این کار در زمان کوتاهی انجام خواهد شد. اما قبل از اینکه دیوار تمام شود، نحمیا باید دوباره با مخالفان مقابله کند.

اول از همه، می‌بینیم که نحمیا خردمند است. او نقشه دشمن را تشخیص می‌دهد. از آیه ۱ از فصل ۶

شروع می‌شود. و چون سنبلط و طوبیا و چشم عرب و سایر دشمنان ما شنیدند که من دیوار را ساخته‌ام و ۱ هیچ رخنه‌ای در آن باقی نمانده است (اگرچه تا آن زمان درهای دروازه‌ها را برپا نکرده بودم)، ۲ سنبلط و چشم نزد من فرستادند و گفتند: «بیا تا در حکفیریم در دشت اونو با هم ملاقات کنیم.» اما آنها قصد داشتند به من آسیبی برسانند. ۳ و من قاصدانی نزد ایشان فرستادم و گفتم: «من مشغول کار بزرگی هستم و نمی‌توانم پایین بیایم. چرا باید کار متوقف شود تا من آن را رها کنم و نزد شما بیایم؟» ۴ و آنها چهار بار به این طریق برای من پیام فرستادند و من به همان شیوه به آنها پاسخ دادم.

خداوند به نحمیا بصیرت می‌دهد تا بفهمد که دشمن قصد آسیب رساندن به او را داشته است. به یاد داشته باشید، دشمن از ابتدای پروژه بازسازی تکثیر شده است.

و تاکتیک‌های دشمن تغییر کرده است. و حالا می‌گویند، باشه، بیایید ملاقات کنیم. و جالب اینجاست که می‌گویند، بیایید در دشت اونو ملاقات کنیم، که در نوعی منطقه بی‌طرف، کمی به سمت شمال، قرار داشت.

اما نحمیا این دعوت را به عنوان یک تله تشخیص داد. حالا، نحمیا به آن اشاره نمی‌کند. او نمی‌گوید، هی بچه‌ها، شما دروغ می‌گویید.

شما دارید فریب می‌دهید. او به این موضوع اشاره نمی‌کند. در عوض، اعلام کرد که، هی، من کاری برای انجام دادن دارم، و کار من قرار نیست برای رفتن به جلسات کمیته متوقف شود.

منی دانم. از تاجران می‌شنوم که می‌گویند سالانه میلیاردها دلار در جلسات کاری هدر می‌رود. در مورد جلسات کلیسا چیزی نمی‌دانم.

احتمالاً با جلسات کلیسا، این تعداد بسیار بیشتر است. نمی‌دانم. اما نحمیا متوقف نمی‌شود.

شاید او می‌داند که جلسات جایی هستند که ایده‌های خوب کشته می‌شوند. نمی‌دانم. اما نحمیا برای رفتن به جلسه نمی‌ایستد.

او این بصیرت را دارد که بفهمد این کاری نیست که باید انجام دهد. و ما نیز باید از خدا حکمت بخواهیم تا حقیقت را از باطل تشخیص دهد. و نه فقط حقیقت را از باطل، بلکه نه فقط بین آنچه درست است، بلکه آنچه درست است و آنچه تقریباً درست است.

و ما برای این کار به حکمت خدا نیاز داریم. با این حال، مخالفان، مخالفان از پاسخ نحمیا راضی نیستند. بنابراین آنها ادامه می‌دهند و اکنون دروغ می‌گویند.

و حالا آنها تهمت می‌زنند. به همین ترتیب، از آیه ۵ شروع می‌کنیم

به همین ترتیب، سنبلط برای پنجمین بار خادم خود را با نامه‌ای سرگشاده نزد من فرستاد. 6 در آن نوشته ۵ شده بود: «در میان ملت‌ها شایعه شده است، و چشم نمی‌گوید، که تو و یهودیان قصد شورش دارید؛ به همین دلیل است که دیوار را می‌سازید. و بر اساس این شایعات، شما می‌خواهید پادشاه آنها شوید»

وای! این هم یک دروغ دیگر است. به اتهامات فکر کنید. او نه تنها به خاطر شورش گناهکار است، بلکه می‌خواهد شاه را سرنگون کند.

و انبیایی نیز گماشته‌اید تا در اورشلیم درباره شما اعلام کنند که پادشاهی در یهودا هست. و اکنون پادشاه از ۷ این اخبار مطلع خواهد شد. پس اکنون بیایید و با هم مشورت کنیم. ۸ پس نزد او فرستادم و گفتم: «چنین چیزهایی که می‌گویی، انجام نشده است، زیرا آنها را از ذهن خود می‌آفرینی.» 9 زیرا همه آنها می‌خواستند ما را بترسانند، با این فکر که «دست‌هایشان از کار سست خواهد شد و کار انجام نخواهد شد.» اما اکنون، ای خدا، دست‌انم را تقویت کن.

دشمنان تاکتیک‌هایش را تغییر می‌دهد. اکنون آنها به دروغ و تهمت روی می‌آورند

در نامه‌ای سرگشاده، آنها نحمیا را متهم می‌کنند که نه تنها برای گاز گرفتن دستی که به او غذا می‌دهد، بلکه برای قطع کردن آن دست آماده می‌شود. قطع کردن دستی که به او اجازه بازگشت به وطنش را داده است. نه تنها این، بلکه آنها او را متهم می‌کنند که خدایی است که پیامبران را قرار می‌دهد.

او متهم شد که برای بهبود وجهه خود، خطبه‌های پیامبر را نوشته است. در پرتو نقشه خدا برای جهان، این گناه بسیار بزرگتر از گناهان قبلی می‌بود. چشم این شایعه را به وجود آورد و آن را پخش کرد.

راه حل سنبلط برای این مشکل، جلسه دیگری بود. و دوباره، نحمیا برای قدرت دعا می‌کند. دست‌انم را تقویت کنید، فریاد مؤمنانی است که می‌دانند پیروزی فقط از آن خداست.

فریاد نحمیا، پژواک فریاد مزامیرنویسی است که وقتی روحش از غم ضعیف می‌شود، آرزوی قدرت خدا را دارد. مزمو ۱۱۹:۲۸. دست‌انم را تقویت کن.

آیا فکر می‌کنید دشمن حالا می‌گوید، باشه، تسلیم می‌شویم؟ خیر. مخالفان به تهدیدها و حتی به کارگیری پیامبران دروغین ادامه می‌دهند. از آیه ۱۰ شروع می‌شود.

این نحمیا است. ما نمی‌دانیم چرا، اما او در واقع به خانه شمعی، پسر دلیا، پسر مهیطبئیل، که در خانه‌اش محبوس شده بود، می‌رود و می‌گوید: «بیایید در خانه خدا، در معبد، با هم ملاقات کنیم. بیایید درهای معبد را ببندیم، زیرا آنها می‌آیند تا شما را بکشند. آنها شبانه می‌آیند تا شما را بکشند.» **۱۱** اما من گفتم: «آیا چنین مردی مانند من باید فرار کند؟ و چه کسی مانند من می‌تواند وارد معبد شود و زنده بماند؟» **۱۲** و من فهمیدم و دیدم که خدا او را نفرستاده بود، بلکه او نبوت را علیه من اعلام کرده بود، زیرا طوبیا و سنبلط او را اجیر کرده بودند. **۱۳** برای این منظور او را استخدام کردند تا من بترسم و به این شکل عمل کنم و گناه کنم، و آنها بتوانند مرا بدنام کنند تا مرا مسخره کنند. **۱۴** خدای من، طوبیا و سنبلط را به خاطر کارهایی که انجام دادند، و همچنین نبیه نوعدیا و بقیه انبیایی که می‌خواستند مرا بترسانند، به یاد بیاور.

جالب است که ما این بُعد از شمعی، پسر دلیا، را داریم که پیامبری است که اطلاعات بیشتری از او نداریم. حال، به نظر می‌رسد نحمیا به اندازه کافی به او اعتماد داشته که به خانه‌اش برود.

باز هم، ما چیز بیشتری نمی‌دانیم. اما وقتی وارد خانه شدیم، شمعی می‌گوید، نحمیا، ما باید به معبد برویم زیرا این افراد برای کشتن شما می‌آیند. نه تنها این، بلکه ظاهراً او می‌دانست که آنها چه زمانی قرار است بیایند.

آنها قرار است شب بیایند و تو را بکشند. خیلی جالب است. اما نحمیا به عنوان یک رهبر خداترس، بیشتر از مردم از خدا می‌ترسد.

سوال او این است که آیا مردی مثل من باید فرار کند؟ این شخصیت او را نشان می‌دهد. نحمیا می‌گوید: من از خدا بیشتر از مردم می‌ترسم. اما آنچه در این متن بدتر است این است که این یک پیامبر دروغین است.

و کتاب مقدس از پیامبران دروغین صحبت می‌کند که مجازات آنها در واقع اعدام بوده است. این نه تنها یک پیامبر دروغین بود که به دروغ نبوت می‌کرد، بلکه یک پیامبر مزدور بود. سنبلط و طوبیا به او پول دادند تا دروغ بگوید.

مانند یهودای قدیم، بسیاری از پیامبران امروزی، شمعی خود را به بهایی فروخت. شمعی به جای بیان کلام خدا، سخنان بشری، دروغ، را بیان می‌کرد تا اعتبار نحمیا را خدشه‌دار کند. نمی‌دانم.

آیا او از سرنوشت عزیا، پادشاه یهود، که وارد معبد شد، خبر نداشت؟ چون بحث بر سر همین بود. شمعی می‌گوید، بیایید وارد معبد شویم و آنجا امن خواهد بود. اما نحمیا نمی‌خواهد این کار را انجام دهد.

شاید نحمیا از سرنوشت پادشاه عزیا که جرأت ورود به معبد را داشت، آگاه بود. و نحمیا احتمالاً می‌دانست که اگر از قانون خدا سرپیچی می‌کرد، سرنوشت او نیز همین می‌بود. کیدنر به درستی اشاره می‌کند که اگر نحمیا سعی می‌کرد خود را از این طریق نجات دهد، احتمالاً جان خود، و مطمئناً آبروی خود را از دست می‌داد و آرمانی را که در دل داشت، به خطر می‌انداخت.

آیا شمعی تنها پیامبر دروغین بود؟ نه، در واقع متن از نحمیا نیز نام می‌برد. نحمیا، نحمیا نبیه، تنها پیامبر دروغین دیگری است که در اینجا به نام از او یاد شده است. اما این مربوط به گذشته است.

نحمیا با دعا به درگاه خدا به نقشه دشمن پاسخ می‌دهد. دعا به درگاه کسی که بر همه چیز حکومت می‌کند و نقشه دشمن را خنثی می‌کند. و اگرچه مخالفت پشت مخالفت وجود دارد، اگرچه مخالفان تاکتیک‌های خود را تغییر می‌دهند، ما شاهد وقوع معجزه هستیم.

مرد خدا موفق می‌شود. دیوار تمام می‌شود. نه تنها کار او تمام می‌شود، بلکه در زمان بی‌سابقه‌ای تمام می‌شود.

پس دیوار در بیست و پنجمین روز از ماه ایلول، در پنجاه و دو روز، تکمیل شد. ۱۶ و چون همه دشمنان ۱۵ ما این را شنیدند، همه امت‌های اطراف ما ترسیدند و بسیار در خود فرو افتادند، زیرا دریافتند که این کار با کمک خدای ما انجام شده است. ۱۷ علاوه بر این، در آن روزها بزرگان یهودا نامه‌های زیادی برای طوبیا فرستادند و نامه‌های طوبیا به دست آنها رسید. ۱۸ زیرا بسیاری در یهودا به او سوگند یاد کرده بودند، زیرا او داماد شگنیا پسر آرح بود و پسرش پُهوحنان دختر مَشْلَم پسر بَرکیا را به همسری گرفته بود. ۱۹ و آنها در حضور من از کارهای نیک او سخن گفتند و سخنان مرا به او گزارش دادند. و طوبیا نامه‌هایی فرستاد تا مرا بترساند.

با وجود موانع، با وجود مخالفت شدید دشمن، یهودیان از روز سوم او تا روز بیست و پنجم ایلول کار کردند و دیوار را تنها در ۵۲ روز به پایان رساندند. حال باید بدانید که کل دیوار فرو نریخته بود. دیوار شکافته شده بود و فقط مناطق خاصی نیاز به بازسازی داشتند.

در هر صورت، این یک معجزه الهی بود. باز هم، آنها با اتحاد، تحت رهبری عالی، این کار بزرگ را به انجام رساندند. کاری که در تابستان گرم آغاز شد، در روزهای خنک پاییز به پایان رسید.

و حتی با وجود شادی فراوان، دشمن همچنان به تهدید ادامه می‌دهد. و آیه ۱۸ در اینجا، به واقعیت غم‌انگیز آنچه در برخی از کلیساهای ما اتفاق می‌افتد اشاره می‌کند. برخی به جای زندگی بر اساس اصول کتاب مقدس، زندگی خود را بر اساس پیوندهای خانوادگی می‌گذرانند.

آیه ۱۸ در همین مورد است. این افراد، به دلیل پیوندهای خانوادگی‌شان، با نحمیا مخالفت می‌کنند و به طوبیا می‌پیوندند. در روزگار نحمیا، پیوندهای خانوادگی برخی را به جنگ علیه مؤمنان سوق داد.

چه بسیار کلیساهایی که امروزه آسیب دیده و حتی ویران شده‌اند، به این دلیل که رهبری کلیسا به جای ترس از خدا و اعتماد به کلام او، از اعضای خانواده خود می‌ترسد. در زبان انگلیسی کلمه‌ای به نام خویشاوندسالاری وجود دارد. ظاهراً این اتفاق نه تنها در نهادها، بلکه متأسفانه حتی در کلیسا نیز رخ می‌دهد.

و اگرچه نحمیا در مورد طوبیا مورد ستایش قرار گرفت، اما طوبیا در مخالفت خود سرسخت بود. در حالی که آجر و ملات تا حدودی در برابر عناصر و دشمن دفاع ایجاد می‌کردند، نحمیا و مؤمنان به حمایت قدرت و کار خداوند متعال نیاز داشتند. آیات آخر فصل ۶ فوق‌العاده هستند، زیرا توجه کنید که می‌گویید، حتی دشمنان نیز درک کردند که کار از طریق کار خدا انجام شده است.

وقتی کار خدا را انجام می‌دهیم، حتی دشمن هم می‌فهمد و می‌بیند که این کار خداست. باشد که ما نیز همین کار را انجام دهیم، نه فقط اینجا، بلکه هر کجا که خدا ما را به انجام کار خود فراخوانده است.

این دکتر تیبریوس راتا و آموزه‌های او در مورد عزرا و نحمیا است. این جلسه ۸، نحمیا ۵-۶ است.